

حقوق بنیادین بزه‌دیده

در فرایند دادرسی کیفری*

- محمد آشوری^۱
- ابوالقاسم خدادادی^۲

چکیده

ارتکاب جرم علیه یک شخص، علاوه بر آنکه آسیبهای متعدد جسمانی، مالی، روانی و عاطفی برای بزه‌دیده به بار می‌آورد، از یک سو او را در پیچ و خمهای مختلف مراکز پزشکی، پلیسی و قضایی قرار می‌دهد و از سوی دیگر با مداخله گران متعدد و پرونده‌های گوناگون اعم از کیفری، حقوقی، اداری و غیره مواجه می‌سازد. این در حالی است که وی به خاطر آسیبهای واردآمده، دیگر از توان مادی و روانی سابق برخوردار نیست. بر این اساس پی‌ریزی حقوق بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری در کنار شناخت مشکلات و نیازهای ایشان، باید بر شالوده محکمی استوار گردد. بی‌تردید، حفظ کرامت و ارزش والای انسانی به عنوان یکی از حقوق بنیادین، برابر و انتقال‌ناپذیر بشر، مبنای استوار در این سازماندهی است. این حقوق مشتمل بر سه حق

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۵.

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (ashouri_mohammad@yahoo.com).

۲. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (a.khodadi@gmail.com).

اساسی شناسایی، همراهی و حمایت و جبران خسارت بزه‌دیده است که در این نوشتار، ابعاد و مصادیق این سه حق بررسی می‌شود. واژگان کلیدی: حقوق بزه‌دیده، حفظ کرامت بشر، فرایند دادرسی کیفری، حقوق ناظر به شناسایی، حقوق همراهی و حمایت، حقوق ناظر به جبران خسارت بزه‌دیده.

مقدمه

با ارتکاب جرم، برخی از افراد جامعه آماج آن قرار می‌گیرند و آسیبهایی به آنها به عنوان بزه‌دیده وارد می‌شود. بزه‌دیده، علاوه بر تحمل خسارات و درد و رنجهای ناشی از بزه‌دیدگی، کرامت و ارزش انسانی خویش را از دست رفته می‌بیند و به دنبال بازسازی این وضعیت آشفته برمی‌آید. با ورود بزه‌دیده در پیچ و خمهای دادرسی اعم از تعدد پلیس، دادسرا، مراجع کارشناسی، پرونده‌ها و سردرگمی بزه‌دیده در آن و سوء رفتارهای احتمالی مداخله‌گران پلیسی، قضایی و اجرایی، ناملايمات و خسارات مادی و روانی جدیدی بر وی بار می‌شود و نه تنها زمینه بزه‌دیدگی یا ناملايمات ثانوی و تکرار آن ایجاد می‌گردد، بلکه لطمه جبران‌ناپذیری به کرامت انسانی او وارد می‌شود. شناخت این واقعیت، ضرورت تصویب قوانین مؤثر و مناسب با حقوق بزه‌دیدگان را در کل فرایند دادرسی ایجاب می‌کند. رویکرد حمایت از حقوق بزه‌دیده از دیدگاه شکلی، به طور کلی دو هدف را دنبال می‌کند. نخست مراقبت از کرامت افراد و حقوق انسانی آنان و سپس تقویت و تحکیم جایگاه بزه‌دیده به عنوان کنشگر فعال در فرایند کیفری (7: 2006, Cario). پیچیدگی بزه‌دیدگی و همچنین تدابیر اندیشیده‌شده برای پیشگیری و کنترل بزه‌دیدگی، اهمیت حمایت مؤثر از حقوق مناسب برای بزه‌دیده را موجب می‌شود. این حقوق متعدد است و حقوقی همچون شناسایی، دسترسی به عدالت، پذیرفته شدن، همراهی و حمایت، گوش فرا دادن، آگاهی یافتن، راهنمایی شدن، حق جبران خسارات تحمیلی اعم از جسمانی، مادی، روانی و یا اجتماعی و سرانجام بر عهده گرفتن هزینه‌های بزه‌دیده را شامل می‌شود. این حقوق به بزه‌دیده، نماینده قانونی و به وراثش تعلق می‌گیرد.

نکته مهم این است که این حقوق باید در طی فرایندی به قربانی تعلق گیرد که ضامن کرامت انسانی او باشد. وقتی که بزهدیده در فرایند کیفری به صورت محترمانه، شفاف و در تمامی ابعاد پذیرفته شود، در برابر ناملایمات به وجود آمده، احساس جبران می کند و کرامتی که به روح و روان انسان مربوط است در او آرامش می یابد. این کرامت یکی از حقوق بنیادین، برابر و انتقال ناپذیر بشر است که همه مردم از هر قوم و قبیله، رنگ و نژاد و زبان باید از آن برخوردار باشند (ر.ک: *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اصل دوم، بند ۶ و اصل نوزدهم و بیستم). بنابراین، حفظ کرامت و ارزش والای انسانی به عنوان یکی از حقوق برابر و انتقال ناپذیر بشر، به عنوان حقی بنیادین برای بزهدیدگان شناخته شده و بر اساس آن، در این مقاله، حقوق ناظر به شناسایی، حقوق همراهی و حمایت و حقوق ناظر به جبران خسارت بزهدیده با توجه به اعلامیه «اصول اساسی عدالت برای بزهدیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت» مصوب ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد، ناظر بر رفتار منصفانه با بزهدیده و حق جبران خسارت وی، به عنوان جلوه های حقوق بنیادین افراد بزهدیده بر مبنای حفظ کرامت و ارزش انسانی ایشان و برای پیشگیری از بزهدیدگی و ناملایمات ثانوی و تکرار آن بیان می شود. همچنین از آنجا که برخی از بزهدیدگان بنا بر دلایلی مانند نژاد، جنس، سن، ناتوانی جسمی یا روانی و مانند اینها، بیشتر در آستانه بزهدیدگی قرار می گیرند، ضرورت رعایت این حقوق نسبت به آنها اهمیت بیشتری پیدا کرده و بر این اساس، ابعاد و مصادیق مختلف این حقوق در فرایند دادرسی کیفری یعنی از اولین مواجهه بزهدیده با مأمور تعقیب یا مقام تحقیق تا اجرای حکم با تأکید بر حقوق بزهدیدگان خاص یعنی کودکان، زنان، سالمندان، ناتوانان و اقلیتها بررسی شده است.

با این وصف، در ابتدا حقوق ناظر به شناسایی بزهدیده، برای پذیرش وی در نظام عدالت کیفری جهت احقاق حقوق، سپس حقوق مربوط به همراهی و حمایت بزهدیده برای آگاهی از فرایند دادرسی کیفری و تضمین امنیت وی در این مسیر و در نهایت حقوق ناظر به جبران خسارت، برای ترمیم و جبران آسیبها و خسارتهای وارده، بیان می شود.

الف) حقوق ناظر به شناسایی بزه‌دیده

کمبودها و ناتوانی‌های برخی از گروه‌های جامعه که در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند، خود عاملی برای دور شدن آنها از مناسبات اجتماعی یا به عبارتی کاهش اعتماد به نفس آنهاست. چنانچه این آسیبها با اختلالات ناشی از جرم همراه شود، نمی‌توان امیدی به بازگشت این افراد به روند معمول زندگی داشت. مصادیق بزه‌دیدگی کودکان، زنان، سالمندان، ناتوانان و اقلیتها، این حقیقت را بهتر روشن می‌کند که تا چه میزان با بزه‌دیدگی این افراد با تسامح برخورد می‌شود و این نشانهٔ عدم شناخت نسبت به حقوق تضییع شدهٔ آنهاست.

شناخته شدن به عنوان قربانی جرم، ابتدایی‌ترین حقی است که بزه‌دیده از جامعه طلب می‌کند و اگر این حق را برای بزه‌دیدگان خاص ایجاد نماییم، ضمن تشویق آنها به دادخواهی حقوق از دست‌رفتهٔ خود نزد مراجع کیفری، می‌توانیم به اصلاح مفاسد و معایب مکتوم جامعه نیز پردازیم. حقوق مربوط به شناخته شدن بزه‌دیدگان عبارتند از: حق مورد توجه قرار گرفتن، حق دسترسی به عدالت و حق پذیرش.

۱- حق مورد توجه قرار گرفتن

با وقوع جرم، بزه‌دیده به درون یک فاجعهٔ مبهم و چند وجهی پرتاب می‌شود. او جایگاه و روابط اجتماعی خود را در جامعه از هم گسیخته می‌بیند و به دنبال احیای روابط خود با دیگران و بازیابی جایگاه سابق خود است. لذا، باید این امکان به وی داده شود که مجدداً جایگاه قبلی خود را باز یابد. چه اینکه بزه‌دیده با وقوع جرم احساس می‌کند، انسانیتش پایمال شده و به هویتش لطمه وارد شده است. چه بسا، بزه‌دیده به ویژه در جرایم جنسی و خشونت‌های جسمی، تعادل روانی خود را از دست داده، حیثیت و آبرویش در محیط کار، خانواده، نزد دوستان و همسایگان خدشه‌دار شده باشد. برای شناخت بهتر حق مورد توجه قرار گرفتن بزه‌دیدگان، باید به مسئلهٔ بزه‌دیدگی پنهان اشاره کرد، در میان انواع جرایمی که علیه کودکان، زنان، سالمندان، ناتوانان و اقلیتها صورت می‌گیرد مانند اقسام جرایم خانوادگی، کودک‌آزاری، همسرآزاری، آزار سالمندان و معلولان، تعداد بسیار کمی از آنها به پلیس گزارش

می‌شود. وقتی فرد خود را بزه‌دیده نداند یا هرگز تصور احقاق حقوق خویش را نکند و یا خود را در معرض تهدید و سرزنش دیگران ببیند و امیدی به بهبود وضعیت خود نداشته باشد، به عبارت بهتر وقتی وی امیدی به مورد توجه قرار گرفتن نداشته باشد، دیگر اعلام شکایتی از بزه‌دیدگی خود به مراجع ذیربط نمی‌کند. حتی خانواده فرد قربانی، نهادها و یا مؤسسه مربوط نیز گزارشی از آن نمی‌دهند. به عنوان مثال طی تحقیقی که در مورد خشونت از سوی خانواده‌ای در کانادا به عمل آمده است هفت درصد از اشخاص مسن در طی پنج سال قبل از انجام آن تحقیق، بدون اینکه اقدام به اعلام شکایتی کرده باشند، مورد خشونت و تعرضات روانی متنوعی قرار گرفته‌اند (22: 2002, *La violence familiale au Canada*).

همچنین گزارش سازمان بهداشت جهانی نیز به ذکر حقایق در یکی از مراکز نگهداری سالمندان در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. در این گزارش، ۳۶ درصد از پرسنل پرستار و پرسنل سایر بخشها اعتراف نمودند که حداقل در صحنه یکی از موارد خشونت فیزیکی صورت گرفته توسط سایر پرسنل در طول سال جاری حضور داشته‌اند، حال آنکه ده درصد نیز اعتراف کرده‌اند که خودشان نیز حداقل یک بار مرتکب عمل خشونت آمیز فیزیکی علیه فرد سالمند شده‌اند. دست کم یک مورد آزار روانی علیه فرد بیمار توسط گروه نمونه گیری در محل مشاهده شده است و ۴۰ درصد پرسنل مرکز نیز پذیرفتند که خودشان نیز مرتکب چنین عملی (خشونت روانی) شده‌اند (5: 1995, Pillemer).

در واقع، اگر به حق مورد توجه قرار گرفتن در فرایند دادرسی کیفری اهمیت داده نشود، بزه‌دیدگی پنهان در جامعه افزایش می‌یابد. دلایل عدم آشکارسازی بزه‌دیدگی متعدد است، خصوصاً در مواردی که طرح شکایت موجب محکومیت و مورد سرزنش قرار گرفتن خود فرد شود. برخی از این دلایل عبارت است از: خجالت کشیدن؛ احساس شرمساری به دلیل آسیب‌پذیری؛ عدم مطابقت با ارزشهای حاکم و غالب در جامعه مانند داشتن جوانی، زیبایی، سلامتی و درآمد؛ احساس شرمساری از بدنامی در خانواده یا محیط مدرسه، محله و مؤسسه؛ ترس از موارد سرکوب و ازهم‌پاشیدگی خانواده و ترس از فرستاده شدن به مؤسسه نگهداری؛

ترس از اخراج شدن از خانواده، مدرسه یا مؤسسه نگهداری، احساس غرور از داشتن اراده‌ای قوی برای بر عهده گرفتن تمام مسئولیتهای زندگی و یا حل مشکلات خود و خانواده.

از سوی دیگر اعضای خانواده ممکن است واکنشی نسبت به بزه‌دیدگی این افراد نداشته باشند که علت آن می‌تواند ترس از تعقیب کیفری یکی از اعضای خانواده یا متهم شدن خودشان به خاطر بی‌توجهی و سهل‌انگاری در همراهی و مراقبت از بزه‌دیده باشد (Jaspard, 2000: 25). تهدید بزه‌دیده به فرستاده شدن به مراکز نگهداری نیز همواره عاملی برای منصرف شدن او از طرح دعوی است (Fougères, 2003: 180).

در این میان، بزه‌دیدگی زنان در جرم تجاوز جنسی از مصادیق بارز جرایمی است که رقم سیاه آن در آمار جنایی بسیار بالاست. تأثیر این جرم بر نگرش عمومی نسبت به بزه‌دیدگان، نشان‌دهنده جایگاه حق مورد توجه قرار گرفتن بزه‌دیدگان در کاهش یا افزایش آمار این جرم است. به نظر می‌رسد تنها زمانی می‌توان حداکثر مبارزه با تجاوز را به عمل آورد که برای بزه‌دیدگان تجاوز جنسی، جایگاهی اجتماعی قائل شد (ر.ک: لیز، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

همچنین نگرش اطرافیان بزه‌دیده و سرزنش او برای آنچه رخ داده است و ترغیب بزه‌دیده به فراموش کردن جرم و نادیده گرفتن آثار بزه‌دیدگی می‌تواند آثار منفی برای وی در پی داشته باشد. گاه اطرافیان بزه‌دیده سعی در حذف مسئله بزه‌دیدگی دارند و تلاش می‌کنند تا این‌گونه جلوه دهند که اصلاً جرمی اتفاق نیفتاده است. این در حالی است که ترغیب وی به ادامه زندگی بدون توجه به آسیبهای متعدد وارد شده، این تصور را برای بزه‌دیده ایجاد می‌کند که دیگران مشکلات او را انکار می‌کنند و این تصور مشکلات بزه‌دیده را دو چندان می‌سازد. وضعیت تأسف برانگیز وقتی است که وی مورد سرزنش نیز قرار گیرد. چه اینکه برخی از افرادی که بزه‌دیده با آنان بیشتر در تماس است مانند خانواده، دوستان و همکاران ممکن است با سرزنش بزه‌دیده، بخواهند خودشان را از تنش ناشی از جرم دور کنند. آنان ممکن است رفتار بزه‌دیده را به گونه‌ای بنگرند که خودش در

بزه‌دیدگی سهیم بوده یا حتی وی را علت اصلی واقعه بدانند.

تأسف برانگیزتر آنکه شمار زیادی از اعضای جامعه که دولتها تصور می‌کنند آنها را تحت پوشش حمایتی خود قرار داده و مانع بزه‌دیدگی آنان شده‌اند، در واقع قربانیان روزمره جرم هستند. به عبارت دیگر، یکی از دستاوردهای مهم حق مورد توجه قرار گرفتن بزه‌دیدگان، آگاهی از ناآگاهی دولتها نسبت به واقعیت مسئله جرم در کشورشان است.

بدین ترتیب، باید به دنبال تدابیری برای «مورد توجه قرار گرفتن بزه‌دیدگی» بود. در این زمینه راهکارهایی مانند برگزاری گردهماییها و جلسه‌های بحث و تبادل نظر در خصوص حقوق، نیازها و مطالبات بزه‌دیدگان، توزیع بروشورها و تهیه کتابچه راهنمای همگانی برای آگاهی عموم افراد جامعه نسبت به نیازها و حقوق بزه‌دیده پیشنهاد می‌شود. علاوه بر این، رسانه‌های جمعی می‌توانند مشارکت فعالانه‌ای داشته باشند؛ یکی از ابزارهای مهمی که دولتها برای عملی ساختن خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان و افزایش آگاهی همگانی می‌توانند به طور خاص استفاده نمایند، رسانه‌های گروهی مانند صدا و سیما، مطبوعات و نشریه‌ها می‌باشد. این رسانه‌ها از یک سو با شناسایی و تحلیل معضلاتی که افراد بزه‌دیده پس از تجربه نمودن بزه‌دیدگی با آنها روبه‌رو می‌شوند و از سوی دیگر با تهیه برنامه‌هایی که عموم را در قبال وضعیت بزه‌دیده حساس می‌گرداند و نیز با تبیین نیازها و مطالبات متمایز بزه‌دیدگان خاص یعنی کودکان، زنان، سالمندان، ناتوانان و اقلیتها، می‌توانند در کاهش میزان بزه‌دیدگی آنان و نحوه صحیح کمک‌رسانی به ایشان نقش بسزایی ایفا کنند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

چنین راهبردهایی می‌تواند هم جامعه را برای برخورد مناسب با بزه‌دیدگان آماده نماید و هم در بازگشت هرچه سریع‌تر بزه‌دیده آسیب‌پذیر به جامعه مؤثر واقع شود. به عنوان نمونه، در ایالات متحده آمریکا یک هفته در پایان آوریل هر سال، هفته ملی حقوق بزه‌دیدگان اعلام می‌شود و جایزه‌هایی ملی به خادمان برجسته به بزه‌دیدگان در سراسر کشور داده می‌شود. همچنین این هفته فرصتی را برای مقامهای محلی فراهم می‌آورد تا از بزه‌دیدگان دلجویی کنند. وزارت دادگستری آمریکا از تهیه

یک کتابچه راهنمای همگانی برای برنامه‌های کمک به بزهدیدگان جهت استفاده در طرح‌ریزی فعالیتهای این هفته، حمایت مالی می‌کند. در این کتابچه راهنما، صدها رهنمود برای افزایش آگاهی همگانی از موضوعهای مربوط به بزهدیده ارائه شده است. این رهنمودها، روشن کردن شب با شمع به صورت دسته‌جمعی، گشتها، گردهماییها، دیوارهای یادبود، کاشت درختها، برگزاری جلسه‌های بحث و تبادل نظر، انتشار سرمقاله‌ها، پخش اعلامیه‌های خدمات عمومی، نمایش پوسترها و آرماها (نشانها)، توزیع بروشورها و دیگر اطلاعات در دادگاهها، کتابخانه‌ها، مدرسه‌ها و بنگاههای خرده‌فروشی محلی را در بر می‌گیرد. برگزاری جشن سالانه روز اروپایی بزهدیده در ۲۲ فوریه، نمونه دیگری از مصادیق حقوق ناظر به مورد توجه قرار گرفتن است (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

۲- حق دسترسی به عدالت کیفری

یکی دیگر از حقوق ناظر به شناسایی بزهدیده، حق دسترسی به عدالت کیفری است. از نشانه‌های جوامع پیشرفته و دموکراتیک وضع قوانینی برای دسترسی افراد به عدالت و تظلم‌خواهی است. در واقع باید شرایطی فراهم شود تا اطمینان حاصل گردد تمامی انسانها می‌توانند از حقوق خود بهره‌مند شوند و طی یک چارچوب رسمی به وسیله اشخاص، سازمانها و اجتماعات مختلف بتوانند به مراجع رسیدگی، دادرسان، و کلا و کارشناسان خبره مرتبط با موضوع خود دسترسی یابند.

گاه موانعی در احقاق این حق وجود دارد. این موانع در اثر ناتوانی جسمانی و روانی، نادانی، ترس، بُعد مسافت، پیچیدگی روند دادرسی و تخصصی بودن موضوعات، تعدد مراجع و کارشناسان رسمی و غیر رسمی، هزینه‌های بسیار اعم از هزینه دادرسی یا دسترسی به وکیل یا پزشک خبره و غیره به وجود می‌آید. بنابراین در کنار راهکارهای دسترسی به عدالت برای بزهدیدگان باید موانع رجوع بزهدیده به سازوکار عدالت کیفری را برطرف کرد (Lopez, 2007: 14). در همین چارچوب، دسترسی قربانی به وکیل باید تسهیل شود و هزینه‌های فرایندهای دادرسی و اداری اعم از هزینه‌های استفاده از کارشناس، پرداخت تضمینی خسارت احتمالی، ودیعه،

هزینه‌های کپی، قبوض مختلف و دیگر هزینه‌های جبران‌نشده‌ی کاهش یابد یا از طریق نهادهای حمایت‌گر پرداخت شود.

بر مبنای همین رویکرد به بزهدیده‌گی، طرح و ثبت شکایت بزهدیده و ویژگی‌هایی دارد: هر شکایتی باید توسط پلیس قضایی ثبت و به مقامات تعقیب ارسال شود. انجام شکایت باید به ساده‌ترین شکل ممکن و بدون ترتیبات رسمی باشد. یک نامه سفارشی یا حتی ارسال دورنگار، بدون توجه به اینکه جرم کجا واقع و یا بزهدیده کجا دیده شده است، کافی است. برای آنکه وقوع هر جرمی به اطلاع دادگستری برسد، لازم است که بزهدیدگان در اقامه شکایت خود مورد حمایت قرار گرفته، با احترام مورد پذیرش واقع شده و از طریق مراکز پلیس نسبت به حقوق خود اطلاع پیدا کنند. یکی از تکالیف نظام عدالت کیفری نسبت به بزهدیده در کنار تضمین پذیرش محترمانه، فراهم کردن زمینه برای مشارکت وی در فرایند دادرسی است. به دیگر سخن، وقتی بزهدیده در موضعی فعال در فرایند دادرسی کیفری قرار می‌گیرد که همراه با دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری اعم از مأموران پلیس، مقام تعقیب یا مقام قضایی، به کشف حقیقت کمک کند. این در حالی است که متولیان نظام عدالت کیفری گاه به سبب ذهنیت منفی نسبت به افراد بزهدیده، با این پیش‌فرض که آنها قادر به ارائه هیچ‌گونه مساعدتی جهت پیشبرد روند رسیدگی کیفری نیستند، امکان مشارکت فعال را از بزهدیدگان سلب می‌کنند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

از دیگر جلوه‌های این حق، سرعت در دادرسی است. سرعت در دادرسی به نفع بزهدیده و نیز بزهدکار است، زیرا به او اجازه می‌دهد که به گونه‌ای مؤثرتر از حقوق خود دفاع کند. در این فرضیه، سیستم قضایی باید به صورت فوری عمل کند و دستورات لازم را در تأمین حقوق وی صادر کند. بر این اساس بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی مقرر می‌دارد: «همه اشخاص حق دارند که به دعوایشان... در مهلتی معقول رسیدگی شود...». این حق علاوه بر بزهدکار برای بزهدیده به ویژه برای آنکه اجرای دستور مقام قضایی متناسب با جبران خسارت تعیین شده، در اولین فرصت صورت گیرد، مورد تأکید قرار گرفته است (برای مطالعه بیشتر در مورد ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی،

ر.ک: آشوری، ۱۳۸۳: ۳۲۵ به بعد). از دیگر آموزه‌های این حق آن است که بزه‌دیده بتواند در فرایند دادرسی اظهار نظر کند. بدین معنا که دیدگاه بزه‌دیده در اتخاذ تدابیری مانند فردی کردن مجازات، تعلیق تعقیب، تعلیق مجازات، اجازه مرخصی یا اعطای آزادی مشروط به بزه‌کار مورد توجه واقع گردد.^۱

۳- حق پذیرفته شدن

حق پذیرفته شدن بزه‌دیده در تمامی مراجع رسمی و غیر رسمی یکی دیگر از جلوه‌های حقوق ناظر به شناسایی است. این مراجع شامل پلیس، دادگستری، نهادهای رسمی و مدنی، واحدهای خدمات اجتماعی و بهداشتی به بزه‌دیده، شهرداریها و اداره‌های بیمه می‌شود. این مراکز خاص علاوه بر دسترسی آسان، دائمی و دایر بودن در هر ساعت از شبانه روز حتی روزهای آخر هفته و تعطیل باید به صورت کاملاً صمیمی از این افراد پذیرش کنند و به ویژه در مورد بزه‌دیدگان کودک یا آنان که قربانی خشونت خانگی هستند، توجه بیشتری داشته باشند. امکانات این مراکز باید به نحوی باشد که بتوانند در لحظات ابتدایی، خاطرات قربانیان را از حادثه تلخ به وجود آمده ثبت کنند. در تمامی مراکز فوق، آزمایشات جسمانی و روانی زیر نظر گروه کارشناسان از رشته‌های مختلف (پزشکی،

۱. در ماده ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری، برای برخورداری متهم از تعلیق تعقیب رضایت بزه‌دیده در ارائه خدمات در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم و در مواد ۳۸ تا ۴۰ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۷۷/۲/۲۷ موافقت بزه‌دیده در نحوه پرداخت خسارت برای برخورداری محکوم از آزادی مشروط، لحاظ شده است اما توجه به نظرات بزه‌دیده در تعلیق اجرای مجازات (مواد ۲۵ تا ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و مواد ۴۵ تا ۴۷ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰) رعایت نشده است. در مورد اجازه مرخصی به محکوم در تبصره ۳ ماده ۵۲۰ لایحه آیین دادرسی کیفری مقرر گردیده که اگر زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، در طول مدت حبس یک نوبت و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. با این وجود، باید مراقب بود این امکان، موجب فشار و در تنگنا قرار گرفتن بزه‌دیده در اخذ رضایت نشود. علی‌الخصوص آنکه بزه‌دیده در وضعیت مناسبی پس از بزه‌دیدگی قرار ندارد و در صورت فشار و اصرار بزه‌کار و اطرافیان وی برای اخذ رضایت در معرض بزه‌دیدگی ثانوی قرار می‌گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود به محض اعلام نارضایتی بزه‌دیده در اثر فشارها و اصرارهای نامتعارف، مرخصی محکوم از زندان لغو گردد.

روان‌شناسی و مددکاران اجتماعی) صورت گیرد یا حداقل، کارشناس عمومی برای پذیرش بزه‌دیده حضور داشته باشد و تمام این امور با رعایت رازداری و محرمانه بودن انجام پذیرد (Cario, 2001: 189).

بُعد دیگر حق پذیرفته شدن، مربوط به شناسایی این حقوق، در برخورد پلیس با بزه‌دیدگان جرایم است. پلیس اولین مقام مسئول در نظام عدالت کیفری است که با بزه‌دیده برخورد می‌کند و رسالتی بزرگ در رفع نیازهای اولیه بزه‌دیده بر عهده دارد. این نیازها جنبه‌های مختلفی دارد که عبارتند از: نیازهای درمانی و پزشکی، نیازهای عاطفی، نیازهای اطلاعاتی و مشاوره‌ای. شناسایی هر یک از این جنبه‌ها و به تبع آن ایجاد یک ساختار حمایتی در نیروهای انتظامی، می‌تواند کمک شایان توجهی برای بازگشت فرد به جامعه نماید.^۱

عامل مهم‌تر در این زمینه، ذهنیت مأمور پلیس درباره پرونده است که این کار حتی شاید از عملیات اجرایی پلیس مهم‌تر باشد. به عنوان مثال، برخورد جدی پلیس با مسئله می‌تواند رضایت بزه‌دیده را به همراه داشته باشد. نبود ساختار و تشکیلات مناسب با توجه به نیازهای مختلف بزه‌دیدگان خاص و نیز نقایص و کمبودهای شناخت فردی مأموران پلیس نسبت به وضعیت این دسته، مانعی در تحقق این حق است. چه اینکه، عقاید تعمیم‌یافته جامعه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به مأموران پلیس نیز سرایت می‌کند و آنها هم به مانند دیگر مردم، علاقه‌ای به وارد شدن در تنشها و اختلافهای درون خانوادگی ندارند و اصولاً تا زمانی که آن اختلافها به جرح شدید یا قتل منجر نشود، خود را مکلف به کنترل اوضاع نمی‌بینند. علاوه بر این، در اقسام جرایمی که خارج از حریم خانواده نیز اتفاق می‌افتد، تأثیر دیدگاه مأمور بر تألمات بزه‌دیده قابل مشاهده است. به عنوان مثال چنانچه زن بزه‌دیده‌ای به عنوان مقصر در بزه‌دیدگی تلقی شود، حتی در فرضی که این عوامل هم در بزه‌دیدگی او تأثیر گذار بوده باشد، بیان اینکه طرز رفتار، نحوه لباس پوشیدن

۱. هرچند در کلاترهای ایران، واحدهای خدمات قضایی ایجاد شده است، عملاً اطلاعات و مشاوره حقوقی ارائه نمی‌کنند و سازوکاری نیز در برآوردن نیازهای درمانی و پزشکی و نیازهای عاطفی وجود ندارد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: رنگرز، ۱۳۸۹: ش ۱۵).

و شکل ظاهری وی، عامل رخ دادن چنین جرمی بوده و به دلیل بی‌دقتی و بی‌مبالاتی یا حتی رفتارهای تحریک‌کننده، مورد سرزنش قرار گیرد، در واقع، به جای دلجویی از چنین فردی، امکان مراجعه و پذیرش وی دچار مشکل می‌شود. به همین دلیل، تکلیف پلیس در برخورد با خشونت‌های خانگی، کودک‌آزاری و جرایم علیه سالمندان، ناتوانان در رفتاری محترمانه، دلسوزانه، بی‌طرفانه و توأم با همدردی و رازداری است. پلیس می‌تواند با عبارتهای متداول مانند: «از اتفاقی که برای شما پیش آمده، بسیار متأسفم»، «شما تقصیری نداشته‌اید که حادثه رخ داده»، «شما اکنون در کنار من امنیت دارید و علاقه‌مندم که ماجرا را از زبان شما بشنوم» اطمینان خاطر را دوباره به بزه‌دیده بازگرداند (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۵۲).

همان‌طور که بیان شد، محور اصلی بزه‌دیدگی اقشار آسیب‌پذیر، ناتوانیهای جسمی و ذهنی است که به خودی خود باعث دوری آنها از جامعه می‌شود. با این وصف، آماج جرم واقع شدن نیز در اغلب اوقات، آسیبهای روانی و جسمی زیادی را به بزه‌دیده وارد می‌کند و چنانچه با توجه به کمبودهای جسمی و حرکتی و آسیبهای فزاینده ناشی از جرم، با این دسته از بزه‌دیدگان همانند بزه‌دیدگان جرایم دیگر برخورد شود، نمی‌توان اجرای عدالت را در جامعه، به نحوی برابر دانست. نتیجه آن می‌شود که بر اساس تحقیقی از میان گروه مورد بررسی سالمندان، فقط ۴۳ درصد از سالمندان بزه‌دیده، نزد مقام قضایی شکایت کرده بودند و از این میان در میزان رضایت از نحوه عملکرد فرآیند کیفری، ۵۱ درصد با واژه کم، ۳۵ درصد با واژه متوسط و ۱۴ درصد با واژه خوب و با اینکه واژه عالی به آنها پیشنهاد شد، هیچ یک از سالمندان بزه‌دیده از این واژه استفاده نکرده‌اند.^۱

پس از شناخت حقوق ناظر به شناسایی بزه‌دیده، برای همراهی و حمایت وی در فرایند دادرسی، نیاز به پی‌ریزی حقوق متناسب با نیازهای او در گوش فرا دادن به تأملات روانی و جسمانی، اطلاع‌رسانی نسبت به امکانات و حقوق بزه‌دیده در فرایند

۱. شایان توجه است درصدهای ذکر شده با توجه به منابع آماری تحقیق، توسط نگارنده استخراج شده است (برای بررسی این منابع ر.ک: زندگی، ۱۳۸۴: ۲۴۴ و ۲۴۶).

دادرسی کیفری و حمایت از وی در برابر تهدیدات و خطرات احتمالی از سوی بزهکار است.

ب) حقوق همراهی و حمایت

حق همراهی و حمایت، مبنایی برای ایجاد یک سلسله از خدمات به بزه‌دیده است تا هم بتواند تألمات روانی و جسمی ناشی از جرم را التیام بخشد و هم از چالشها و آسیبهای مضاعف بر او در فرآیند رسیدگی پیشگیری شود. فرآیند حقوق مربوط به همراهی و حمایت از اولین برخورد بزه‌دیده با مأموران پلیس آغاز می‌شود و تا زمان صدور حکم و اجرای آن ادامه خواهد داشت. همراهی کردن یعنی به کسی ملحق شدن برای پیمودن راهی که او می‌رود. هرچند که بزه‌دیده در فرآیند دادرسی باید از پشتیبانیهای برخوردار شود. اما در این مسیر نباید ابتکار عمل را از بزه‌دیده گرفت و وی را به انفعال کشاند زیرا تنها اوست که می‌داند متحمل چه آسیبی شده، مشکلات مهم و اصلی‌اش چیست و چه تجربه‌هایی را پشت سر گذارده یا حتی سرکوب کرده است. حقوق مربوط به همراهی و حمایت بزه‌دیده مشتمل بر حق گوش فرادادن، آگاهی یافتن و حمایت شدن است.

۱- حق گوش فرادادن

نخستین گام در همراهی بزه‌دیده، گوش دادن به شکایات و تألمات اوست. این اظهارات معمولاً با واژگانی دشوار بیان می‌شود. دلسوزی، همدردی و توجه به هنگام گوش دادن ضروری است. زیرا که هر چیز پیش پا افتاده‌ای، ممکن است نزد قربانی جرم بزرگ و بااهمیت باشد. برای به خاطر آوردن واقعه بزه‌دیدگی، تحمل و صرف وقت کافی با بزه‌دیده اجتناب‌ناپذیر است. سخنان او باید به دقت شنیده شود. اما حق گوش فرادادن به معنای قبول بی‌چون و چرای اظهاراتش نیست. هیچ چیز بیش از اینکه سخنان بزه‌دیده بدون تردید و بدون سبک و سنگین کردن پذیرفته شود، نمی‌تواند برای دادرسی عادلانه، آسیب‌زا باشد. اما اگر گوش فرادادن به اظهارات بزه‌دیده اتفاق نیفتد، علاوه بر اینکه تسکین دردهای ناشی از جرم موفقیت‌آمیز

نخواهد بود، درد و رنج و خشم ناشی از جرم بر بزه‌دیده دوچندان سنگینی می‌کند و منجر به احساس تردید وی درباره کارآمدی سیستم می‌شود، یا این احساس در او تقویت می‌شود که سیستم عدالت کیفری بیشتر علاقه دارد مجرم را با روشهای خودش پیدا کند تا شنیدن اظهارات وی. البته نباید فراموش کرد که جستجوی حقیقت، امری ضروری است و اینکه بزه‌دیده چه میزان در ارتکاب جرم نقش داشته باید روشن شود. گوش فرا دادن به اظهارات بزه‌دیده با برگزاری جلسات مختلف و نزدیک به هم با مسئولان مختلفی که پرونده او را در دست دارند، باعث پشت‌گرمی او در این فرایند می‌شود چه پرونده به جریان افتد، چه نیفتد.

یکی دیگر از پیشنهادات ناشی از این حق، تشکیل پرونده کیفری بزه‌دیده است. پرونده کیفری نباید منحصر به بزه‌کار باشد، بلکه مشاهده وضعیت بزه‌دیده اقتضا می‌کند تا پرونده کیفری مختص به او تهیه شود و به طور سازمان‌یافته برای مسائل بزه‌دیده پرونده با رنگ مخصوص ایجاد شود. این پرونده مشتمل بر تمام اطلاعات مرتبط با شناسایی وی مانند آدرس مربوط به امور بانکی، تمامی اطلاعات مرتبط با خسارت تحمیلی و نگاه بزه‌دیده به نتایج بزه‌دیدگی‌اش، بیان مکتوب آلام و آثار ناشی از جرم، تفکیک آسیبه‌های ناشی از جرم با آسیبه‌ها و ناتوانیهای فرد بزه‌دیده قبل از وقوع جرم است (Cario, 2001: 190). در این صورت این حق برای او تضمین خواهد شد که مجبور نباشد اظهاراتش را در مقابل هر مسئول تکرار کند و در مورد اوضاع و احوال موضوع و شرایط بازپروری خودش به صورت مکرر توضیح دهد و نکته دیگر در ثبت اظهارات آن است که باید برای بزه‌دیده این حق را در نظر گرفت که ابتدا رضایت او در ثبت اظهارات جلب شود.

از دیگر لوازم حق گوش فرا دادن به بزه‌دیده، مشارکت در تصمیمات است. بر این اساس، آنگاه بزه‌دیده احساس می‌کند که نظرات، خواسته‌ها و نیازهای او شنیده شده است که به عنوان مثال مداخله‌گران یعنی پلیس، پزشکان یا دادستان، هیچ یک بدون مشورت، نزدیکترین مرکز کمک‌رسانی به محل زندگی بزه‌دیده را برای او برنگزینند، بلکه با هماهنگی او با مراکز مناسب با احوالات بزه‌دیده تماس برقرار کرده و او را به آن مراکز معرفی کنند.

نکته آخر در توجه بیشتر به بزهدیدگان خاص، هنگام گوش فرا دادن و ثبت اظهارات است. چه اینکه تأثیرات روانی جرایم بر این دسته از بزهدیدگان، بسیار گسترده‌تر از افراد عادی است و نمی‌توان به راحتی با گفتگوهای پلیسی معمولی آسیبهای ناشی از جرم را ترمیم کرد.^۱ نوع رفتارهایی که این بزهدیدگان پس از وقوع بزهدیدگی از خود نشان می‌دهند، می‌تواند نشان‌دهنده میزان آسیبهای روانی ناشی از ضربات فیزیکی و عاطفی غیر قابل تحمل باشد. از این رو، لزوم همراهی یک روان‌شناس در مراجعات اولیه بزهدیده به متولیان نظام عدالت کیفری، به ویژه در مورد این افراد کاملاً احساس می‌شود تا بزهدیده بتواند با بیان درد و رنجهای خود و برخورد قاعده‌مند و هوشمندانه او، آسیبهای روانی خود را بهبود بخشد (Lopez, 1995: 315)، مضافاً اینکه در بسیاری موارد، بزهدیده به سبب آسیب‌پذیری حتی از اعلام وقوع جرم علیه خود عاجز بوده و حتی اگر جرمی نیز کشف شود، ممکن است در بادی امر صرفاً به نظر رسد که این جرم برای مرتبه نخست روی داده است، لیکن اقدامات پزشکی بر روی این افراد می‌تواند راهگشا باشد و باعث تشخیص این مسئله شود که چنین فردی مدتها بزهدیده تجاوز جنسی یا دیگر آزارها بوده است.

۲- حق آگاهی یافتن

نمود عینی رعایت احترام به بزهدیده باید در ارائه خدمات حمایتی سهل الوصول متجلی شود. آگاه کردن بزهدیده از تحولات پرونده بدون اینکه لزومی به مراجعه حضوری او باشد، یا رسیدگی خارج از نوبت برای بزهدیدگان خاص، می‌تواند موجب تمایل هرچه بیشتر آنان به کمک و همراهی در فرآیند تحقیق و دیگر

۱. ماده ۴۲ لایحه آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «بازجویی و تحقیقات از زنان و افرادی که سن آنان پانزده سال و یا کمتر از آن است، در صورت امکان، توسط ضابطان آموزش‌دیده زن انجام می‌شود». با این ماده، امکان بازجویی از زنان و اطفال بزهدیده توسط مأموران زن آموزش‌دیده، فراهم شده است، اما نهاد متولی آموزش این بازجویان، تعیین نشده است. به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و ماده ۲۸ لایحه آیین دادرسی کیفری که ضابطان دادگستری را مأمورانی تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در بازجویی دانسته و حسب بند ب ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ که ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری را با دادستان می‌داند، وظیفه آموزش به ضابطان زن بر عهده دادستان است.

مراحل دادرسی شود.

همراه شدن با بزه‌دیده همچنین شامل حق مطلع شدن وی نسبت به شکل و ماهیت دعاوی اعم از دعاوی کیفری، مدنی، اداری یا انضباطی نیز می‌شود. ارائه اطلاعات با حقوق بزه‌دیده از آن جهت در ارتباط است که ارائه دقیق آن می‌تواند بزه‌دیده را در رسیدن به خواسته‌هایش یاری نموده، در تعیین نوع جرم و مجازات بزه‌کار مؤثرتر و حتی در جبران خسارت اثرگذار باشد. بزه‌دیده حق دارد به صورت کاملاً واضح و شفاف در مورد روند رسیدگی، شانس موفقیت، فراز و نشیب کارشناسیها، شکل و استراتژی دفاع بزه‌کار، مکانها، زمانها و ساعات مختلف دادرسی، مدت متوسط فرایند دادرسی، واخواهی و اعتراض بزه‌کار به تصمیمات قضایی خصوصاً وقتی که این تصمیمات مناسب حال وی نیست مانند قرار موقوفی یا منع تعقیب، رأی برائت، قرار تعلیق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نیمه‌آزادی و آزادی مشروط اطلاع یابد.^۱ همچنین حق دارد از گزارشهای پزشکی قانونی و دیگر گزارشهای پزشکی، روان‌شناسی و مددکاران اجتماعی و سازمانهای مختلف رسمی و غیر رسمی که در جبران خسارت نقش دارند به صورت پرداخت دیده، خسارت یا توان‌بخشی اطلاع یابد.

بر این اساس بعضی از نظامهای حقوقی، افرادی را مسئول اطلاع‌رسانی به بزه‌دیدگان قرار می‌دهند تا از این طریق دسترسی به اطلاعات را برای بزه‌دیده تضمین کنند. این کار برای نمونه در استرالیا، کانادا، هلند و ایالات متحده آمریکا انجام شده است^۲ و در مواردی ضمن اطلاع‌رسانی از روند پیشرفت پرونده، بزه‌دیده را در اتخاذ بعضی

۱. توجه به اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده در مورد صدور قرار تعلیق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نیمه‌آزادی، آزادی مشروط و دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری و آثار عدم تبعیت از آنها، در ماده ۵۵۵ لایحه آیین دادرسی کیفری لحاظ شده، اما لازم است در این ماده تصریح گردد که در صورت نقض شرایط از سوی بزه‌کار، مراتب به اطلاع بزه‌دیده برسد.

۲. در این زمینه می‌توان به طرح حمایت از بزه‌دیدگان در مشهد اشاره کرد که توسط معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم استان خراسان رضوی به صورت آزمایشی در مجتمع کامیاب مشهد در حال اجراست. از جمله اهداف این طرح، شناسایی مشکلات بزه‌دیده، اطلاع‌رسانی بهتر به بزه‌دیده در مسیر دادرسی و کمک‌رسانی فوری به بزه‌دیدگان است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: بهروزیه، ۱۳۹۰: پیش‌شماره ۱/۲۳).

تصمیم‌گیریها مشارکت می‌دهند، به طور مثال در مورد جرمهای شدید مانند تجاوز جنسی و قتل، مقام تعقیب، بزده‌دیده یا خانواده‌وی را برای یک بحث خصوصی دعوت می‌کند و طی آن در مورد تصمیمهایی که باید اتخاذ شود، توضیح می‌دهد.

پژوهشهای انجام‌شده درباره آگاهی دادن به بزده‌دیده نشان می‌دهد، بزده‌دیدگانی که مقامهای قانونی، آنان را از روند دادرسی آگاه کرده‌اند، احساس می‌کنند که فرصتی برای ابراز تمایلات خود یافته‌اند و مقامهای قانونی این تمایلات را در نظر گرفته و به این شکل بزده‌دیدگان اطمینان یافته‌اند که بر پیامد پرونده، تأثیر داشته‌اند (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۸۲).

از دیگر جلوه‌های حق آگاهی یافتن، «حق مشاوره» است. این حق بدین معناست که مشاوره‌های لازم به بزده‌دیده داده شود. توصیه‌هایی برای شناخت پرونده‌ها اعم از کیفری و حقوقی، اشخاص و کارشناسان مختلف، تفاوت‌های مراحل دادرسی از بدو شکایت تا جبران خسارت، سازمانهای مرتبط مانند تأمین اجتماعی، بیمه، ستاد پرداخت دیه، احیاناً کمیسیون پرداخت غرامت به بزده‌دیدگان و دیگر کمکهای اجتماعی و مردمی مانند کمیته امداد و شرایط استفاده از این کمکها داده شود. برای فهمیدن مسیر دعوی در سیستم دادگستری به یک راهنما و مفسر نیاز است که این فرد معمولاً وکیل دادگستری است. مراجعه به وکلا برای کسانی که مشکل مالی دارند باید تسهیل شود.^۱ بدین ترتیب همراهی بزده‌دیدگان مستلزم معاضدت قضایی ایشان در طی طریق است، به ویژه در مورد بزده‌دیدگان خاص که معمولاً از همراهی نزدیکان در این مسیر برخوردار نبوده و دچار ناتوانی‌اند. در این صورت معاضدت و مشایعت ایشان با کمک حکومت، میسر خواهد بود (Lopez, 2007: 15).

۳- حق حمایت شدن

بلافاصله پس از بزده‌دیدگی فرد، لزوم تضمین سلامت و امنیت بزده‌دیده ایجاب

۱. در تبصره ماده ۳۴۷ لایحه آیین دادرسی کیفری، برای تضمین حق دسترسی بزده‌دیده به وکیل در صورتی که دادگاه، حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزده‌دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، امکان برخورداری از وکیل تسخیری را پیش‌بینی شده است، اما با این وجود، حمایت ویژه‌ای برای بزده‌دیدگان خاص دیده نمی‌شود.

می‌کند تا ضمن ارائه خدمات درمانی و مشاوره‌ای، از بزه‌دیده در برابر بزه‌کار حمایت شود. نباید به این قناعت کرد که تنها شکایت بزه‌دیده پذیرفته شود سپس او را با تمام مشکلات و تهدیدات رها کرد (Ibid.: 17). تهدید و ارعاب به هر طریقی از طرف محکوم یا اطرافیان‌ش علیه بزه‌دیده یا بستگان وی می‌تواند بزه‌دیده را از توسل به نظام عدالت کیفری برای احقاق حق خود باز دارد، این امر هنگامی که بزه‌دیده و مجرم ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، خطرناک است؛ مانند آنکه دو طرف اعضای یک خانواده‌اند یا در یک محل کار می‌کنند. البته برای حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر تمهیدات ویژه‌ای باید در نظر گرفت. برای نمونه، در پرونده‌های خشونت خانگی در اتریش، پلیس می‌تواند تصمیمی مبنی بر الزام مظنون به دور ماندن از خانه به مدت دو هفته اتخاذ کند.

تداوم حمایتها و ایجاد امنیت برای بزه‌دیده، سلامت روانی او را تضمین می‌کند. در بسیاری از موقعیتها در مراحل دادرسی اگر کنترل و نظارت کافی بر نیازمندیها و شرایط بزه‌دیده اعمال نشود، امکان وقوع اقسام تهدیدات نسبت به او وجود دارد. آزادی متهم تحت هر عنوانی بدون اطلاع یا مشورت با بزه‌دیده، می‌تواند تهدید بزه‌دیده، فرزندان یا بستگان او را به همراه داشته باشد. حتی مواجهه ناخواسته بزه‌کار و بزه‌دیده در کلانتریها و محاکم می‌تواند موجب تشدید فشار روانی و یادآوری درد و رنج ناشی از بزه دیدگی باشد. لذا می‌توان با فراهم کردن اتاق انتظار جداگانه در این مکانها از بزه‌دیده حمایت کرد؛ به گونه‌ای که بزه‌دیده با مظنون یا اعضای خانواده وی برخورد غیر ضروری نداشته باشد. اگر هریک از این موارد یا موارد مشابه دیگر با هوشیاری مقامات قضایی و اجرایی تدبیر و اداره شود، امنیت قضایی بالایی را می‌توان برای بزه‌دیدگان متصور بود. در این زمینه می‌توان به تدابیری در حوزه جرایم علیه بشریت و نسل‌کشی که زنان، کودکان و اقلیتها بیشتر در معرض چنین جرایمی هستند، اشاره کرد. تدابیر حفاظتی بر اساس ماده ۲۲ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، بر چگونگی محافظت از بزه‌دیدگان و گواهان با اتخاذ تدابیری مانند استفاده از نامهای مستعار، محرمانه نگه‌داشتن هویت بزه‌دیده، شهادت دادن از

طریق ارتباط ویدئو کنفرانس و مانند اینها پیش‌بینی شده است (کیتی شیایزری، ۱۳۸۸: ۵۵۵). لازمهٔ حق حمایت شدن، تقویت بزه‌دیده با اتخاذ تدابیر نظارتی در برابر بزه‌کار است. اگرچه در جرایم بسیار مهم، بزه‌کار در حبس تأمینی قرار می‌گیرد، لیکن در بسیاری از موارد، ممکن است بزه‌کار بدون آنکه نظارت قضایی بر او اعمال شود، آزاد بماند. بنابراین آزادی متهم مستلزم شروطی مانند عدم ملاقات افراد خاص، عدم تردد در اماکن معین و امثال آن است.^۱ به عنوان یک راهکار در این زمینه، بازدید منظم پلیس از مکانی که بزه‌دیده در آن ساکن است، می‌تواند یک اقدام تضمینی مؤثر باشد.

احتمال تعرض دوبارهٔ متهم به زنان، کودکان، سالمندان، معلولان و نیز تعرض اطرافیان و اعضای خانواده و مسئولان مؤسسات نگهداری‌کننده نیز به آنان بیشتر است و با این وصف با اقامهٔ شکایت در مراجع کیفری، این افراد دیگر محل زندگی اولیهٔ خود را از دست داده و بی‌سرپناه می‌شوند، لذا مراجع کیفری باید تدابیری بیندیشند تا آنها بتوانند خود را از معرض خشونت و تجاوزات مجدد مجرم در امان دارند.

در این زمینه دو راهکار یکی بازداشت بزه‌کار و دیگری تأمین اسکان موقت برای بزه‌دیدگان پیشنهاد می‌شود. قبل از آنکه شرایط و مقتضیات اجرای این راهکارها بیان شود و برای آنکه بازده این راهکارها در جامعه کاهش نیابد، لازم است تصمیم‌گیری راجع به آن، چه در عرصهٔ قانون‌گذاری و چه در عرصهٔ اجرا، در کنار ملاحظات حقوق دفاعی و تأمینی بزه‌کار بررسی شود و با هدف کاهش بزه‌دیدگی ثانویه در اختیار مراجع قضایی و اجرایی قرار گیرد.

۱. در قرارهای تأمینی موضوع مواد ۱۳۲ تا ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، امکان اتخاذ تدابیر نظارتی در تضمین امنیت بزه‌دیده وجود ندارد، اما در مادهٔ ۹۷ لایحهٔ آیین دادرسی کیفری آمده است: «بازپرس به منظور حمایت از بزه‌دیده یا خانوادهٔ او و همچنین خانوادهٔ متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد...». همچنین عدم ارتباط و ملاقات با بزه‌دیده، به عنوان یک تدبیر حمایتی از بزه‌دیده در مادهٔ ۸۱ لایحهٔ آیین دادرسی کیفری در قرار تعلیق تعقیب و در مواد ۴۲ و ۴۷ لایحهٔ مجازات اسلامی ۱۳۹۰ در تعلیق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات پیش‌بینی شده است.

بازداشت موقت بزهداران و تأمین اسکان موقت بزهدیده هر یک در کنار راهکارهای دیگر می‌تواند به عنوان آخرین راهکار بازدارنده، با جایگاه اجرایی مختص به خود، مورد استفاده قرار گیرد. به طور مثال، مردی که با همسر و فرزندان، پدر یا مادر پیر خود یا معلول ساکن خانه خود با خشونت رفتار می‌کند، به طور طبیعی نمی‌توان حکم به رفتن همه اهل خانه به محل اسکان موقت داد، اما زمانی که تعرضات و تجاوزات به گونه‌ای است که هیچ‌گونه حریم امن و ایمنی برای بزهدیده باقی نمی‌ماند، اسکان موقت بزهدیدگان، کمک زیادی به آرامش و سلامتی آنها می‌کند. هرچند می‌توان به بازداشت بزهدار به عنوان گزینه‌ای حمایتی و در جهت تأمین امنیت بزهدیده نگریست. اما تعیین میزان اثرگذاری بازداشت موقت در بازدارندگی مرتکب جرم، بستگی به شرایط و شخصیت مرتکب جرم دارد.

در واقع، اقتضای عدالت آن است که به بهانه دفاع از بزهدیده، زمینه بازداشت متهم و تشدید رفتار با وی توسعه نیابد؛ بلکه به منظور رعایت احترام به فرض برائت، اصل بر آزادی متهم است و وی تا روز محاکمه، باید از آزادی برخوردار باشد. لذا در صورتی که نتوان با صدور سایر قرارها از توقیف متهم جلوگیری کرد و تنها راه جلوگیری از فرار متهم یا امحای آثار جرم یا تبانی با شرکا و معاونان جرم و شهود قضیه و غیره، توقیف وی باشد، آنگاه با رعایت حقوق دیگر متهم در موجه بودن قرار بازداشت و رعایت حق اعتراض وی بر این قرار و ارزیابی عدم کارایی دیگر قرارهای تأمینی در مورد شخص مظنون، امکان صدور قرار بازداشت موقت وجود دارد (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۷).

طرح اسکان موقت از دیگر تدابیری است که می‌تواند هم مانع از مواجهه دوباره بزهدار با بزهدیده شود و هم از آسیبهای اجتماعی دیگر پیشگیری نماید. پذیرش در این مراکز باید به دستور مراجع قضایی و اجرایی باشد و با مراجعه مستقیم بزهدیده در هر ساعت از شبانه‌روز صورت گیرد و سعی شود طی مدت زمان کوتاهی از طریق مراجع قضایی و اجرایی، موانع سلب‌کننده امنیت و آرامش برطرف شود و یا با مشاوره مددکاران اجتماعی در صورت داشتن خانواده، بزهدیده نزد آنها بازگردانده شود، در غیر این صورت، بزهدیده به مراکز نگهداری دائمی افراد

بی‌سرپرست معرفی شود. البته ممکن است این انتقاد مطرح شود که چنین طرحی موجب ترغیب و تشویق زنان و دختران به ترک خانه می‌گردد، اما واقعیت آن است که زنان و دختران هیچ‌گاه مایل به ترک محل امن زندگی خود نیستند، بلکه در شرایط حادثه‌مجبور به ترک منزل می‌شوند و با اطلاع از وجود چنین مراکزی از بسیاری آسیبها و خطراتی که در آن ساعت از شب آنها را تهدید می‌کند، در امان خواهند ماند. انتقال زن به مکان امن در بازگشت آرامش و امنیت به وی، کمک بسزایی خواهد کرد؛ زیرا در مکانهای خاص تدارک دیده‌شده برای چنین بزه‌دیدگانی، واحدهای مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی وجود دارند که می‌توانند کمکهای لازم را در این خصوص به زنان ارائه کنند.^۱ در واقع بدون وجود محل اقامتی دیگر، زن بزه‌دیده قادر به اتخاذ تصمیم درباره آینده روابطش با مرد نیست، در این وضعیت وجود محل سکونت نسبتاً دائمی، توانمندسازی و کار مناسب، باعث می‌شود تا وی بتواند با اعتماد به دستگاه عدالت کیفری و بدون هیچ‌گونه ترس و اضطرابی از پلیس استمداد کند (معظمی، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

کلیه این اقدامات، حاوی این پیام برای بزه‌دیده و بزه‌کار است که مسئولان عدالت کیفری در حمایت از بزه‌دیده و مقابله با بزه‌کار با شدت و سرعت برخورد می‌کنند و توجه به آسیبهایی که بزه‌دیده در اثر ارتکاب جرم تحمل کرده و تأمین حقوق ازدست‌رفته او نقشی اساسی در رسیدگیهای کیفری دارد. البته تمامی این اقدامات تا زمانی که به ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده نینجامد، هرگز نمی‌تواند موفقیتی در برقراری عدالت محسوب شود.

از دیگر نکات مرتبط با حق حمایت از بزه‌دیده، حمایت از وی در مقابل رسانه‌هاست. علاقه عمومی به حوادث، گاهی باعث می‌شود که از چارچوبهای حق

۱. همکاری قوه قضائیه در اجرای این طرح ضروری است؛ زیرا بر اساس مبانی حقوقی، خروج زن از خانه بدون اذن شوهر و اقامت او در خارج از خانه مشکلات بعدی را در پی خواهد داشت، لذا لازم است زمانی که یک زن در هر ساعتی از شبانه‌روز به این مراکز مراجعه می‌کند، سریعاً مجوز قضایی اجازه اقامت موقت او از سوی قاضی کشیک قوه قضائیه صادر شود تا نگهداری این زن در این مراکز موجب بروز مشکلات حقوقی و خانوادگی برای آنان نشود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۴۳۵-۴۳۶).

اطلاع‌رسانی تجاوز شود. نشان دادن تصویر بزه‌دیده در جریان تراژدی که به آن دچار شده است، نباید بدون رضایت کامل او منتشر شود (Cario, 2001: 192). حتی در مورد بزه‌دیدگی اطفال ممکن است والدین و سرپرستان قانونی آنها از تبعات و آثار نامطلوب انتشار هویت طفل آگاه نباشند و مبادرت به اعلام رضایت کنند. لذا لازم است پس از مشاوره و آگاه ساختن آنان، نسبت به تصمیم‌گیری اقدام کنند. در این زمینه، دادگاه می‌تواند دستور دهد هویت افراد، آدرس و جزئیاتی که باعث شناسایی بزه‌دیده می‌شود، در رسانه‌ها منتشر نشود. بدیهی است صدور چنین دستوری از سوی دادگاه، مستلزم وجود اختیار قانونی است.^۱

پس از بررسی حقوق همراهی و حمایت، نوبت به حقوق ناظر به جبران خسارت به عنوان یکی از مهمترین ارکان حقوق بزه‌دیده در فرایند دادرسی می‌رسد. چه اینکه می‌توان گفت عمده‌ترین هدف بزه‌دیده در طرح دعوی، جبران خسارتهای ناشی از جرم است.

ج) حقوق ناظر به جبران خسارت

از دیگر لوازم اعتبار بخشیدن به شهروندان و به رسمیت شمردن کرامت آنان، حق جبران خسارت است. چه، حفظ تمامیت جسمانی بزه‌دیده در مقابل دیگران، تکلیفی برای جامعه و حتی انکارناپذیر برای اوست. جبران خسارت در مورد آسیبهای روانی و اجتماعی طولانی‌مدت و ماندگار که از جرم ناشی شده‌اند، لازم ولی

۱. با وجود آنکه قانون‌گذار در ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۸۷ رسیدگی به جرایم اطفال را غیر علنی اعلام نموده و انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های عمومی و یا فیلم‌برداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم را ممنوع کرده است اما از طفل بزه‌دیده، چنین حمایتی نشده است، این نقص در لایحه آیین دادرسی کیفری تا حدودی مرتفع گردید، به طوری که ماده ۳۵۳ این لایحه مقرر می‌دارد: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر می‌باشد. تخلف از مقررات این ماده در حکم افتراست. تبصره ۱- هرگونه عکس‌برداری یا تصویربرداری یا ضبط صوتی از جلسه دادگاه ممنوع است. اما رئیس دادگاه می‌تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود».

ناکافی است، زیرا این آسیبها منجر به نقص تعادل روانی، آسیب به جایگاه و منزلت اجتماعی و صدمه به فعالیتهای حرفه‌ای فرد می‌شود. برای حقوق جبران خسارت می‌توان حداقل دو حق بر عهده گرفتن هزینه‌های بزه دیده و جبران ضرر و زیان را برشمرد.

۱- حق بر عهده گرفتن هزینه‌های بزه دیده

همان‌گونه که بیان شد از توجهات سیستم امروز عدالت کیفری در غالب کشورهای، نگاه گسترده به حقوق بزه‌دیدگان است. چه اینکه در این نگاه، جبران خسارت بزه‌دیده به اعمال مجازات و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم خلاصه نمی‌شود، بلکه فراتر از این به ابعاد روان‌شناختی، روان‌پزشکی و لزوم بر عهده گرفتن بار تحمل آسیبهای متعدد جرم و جبران آن گسترش یافته است (Lopez, 2007: 17).

در این راستا کمک به بزه‌دیده در مخارج ضروری از مهمترین جلوه‌های پذیرش بار مسئولیت وی است. بیشتر بزه‌دیدگان نیازمند کمکهای مالی و مادی ضروری‌اند تا جایی که غالب ایشان در گروههای اجتماعی و اقتصادی کم‌بهره قرار می‌گیرند. وقوع جرم، اختلالاتی در زندگی معمول آنها ایجاد می‌کند. در این وضعیت، کمکهای کوچک و انجام‌پذیر که به منظور رفع نیازهای روزمره بزه‌دیده انجام می‌گیرد، برای آنان بسیار ارزشمند خواهد بود. بزه‌دیدگان در اثر آسیبی که کم و بیش از واقعه مجرمانه ناشی می‌شود، اغلب از کنترل وضعیت جدید و ناعادلانه‌ای که در آن گرفتار آمده‌اند، ناتوانند. هزینه‌هایی چون رفت و آمدهای مداوم به مراکز پزشکی و دادرسی، مهمانان سرزده، جایگزین کردن اشیای شکسته‌شده مثل درها و پنجره‌ها، اجاره اتومبیل، نگهداری، کمبود نقدینگی و عقب‌افتادگی صورت‌حسابها و بدهکاریها، به کارگیری تدابیر امنیتی، مشارکت در فرایند عدالت کیفری مانند حضور در جلسه محاکمه، هزینه تدفین یا مواردی که بزه‌دیدگان احساس نیاز به نقل مکان داشته باشند، هزینه‌های پزشکی و تجهیزات آن، هزینه بیمارستان، هزینه آموزشهای مجدد، نقص در کارکردها و از دست دادن اتکای به خود با نیاز به شخص ثالث، دستگاه یا ماده‌ای خاص، تطبیق دادن مکان

زندگی با شرایط جدید و از دست دادن اموال، هزینه گرفتن مشاوره تخصصی برای کنار آمدن با تأثیرهای عاطفی جرم یا هزینه درمان آسیبهای بدنی از جمله این مواردند.^۱

علاوه بر خسارت‌های مادی مستقیم، دیگر خسارت‌های غیر مستقیم نیز به بزه‌دید تحمیل می‌شود. گرفتن مرخصی کاری یا متوقف شدن دیگر فعالیتهای درآمدزا یا کاهش درآمد کاری در نتیجه تنزل مقام، از دست دادن حقوق و اخراج احتمالی، ناتوانی در انجام کار شخصی، ناتوانی دائمی، جزئی یا کامل، از دست دادن جایگاه اجتماعی، خسارات وارده به جوانی که دچار معلولیت‌های گوناگون شده و مانع پیگیری تحصیل یا دسترسی به موقعیتهای شغلی مشخص در آینده باشد، از جمله مصادیق این دسته از خسارات است.

جبران هزینه‌های مادی که مستقیم و غیر مستقیم به بزه‌دیده وارد شده است، در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف به رسمیت شناخته شده و تنها در منبع تأمین‌کننده آن و نحوه جبران هزینه‌ها اختلافاتی دیده می‌شود. قسمتی از آسیبهای ناشی از جرم مقارن با آن ایجاد می‌شود و زودگذر است از جمله اینها افزایش ترشح آدرنالین در بدن، افزایش ضربان قلب، تنفس سریع، ریختن اشک، بی‌حسی،

۱. صدور قرار تأمین خواسته بزه‌دیده، برای تضمین جبران ضرر و زیانهای وارد شده یا توقیف سایر اموال و داراییهای متهم، معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی در ماده ۶۸ و ماده ۶۸ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ سابقه داشته است. اما با این وجود، تأمین ضرر و زیان شاکی در دادسرا از سوی مقامات قضایی کمتر صورت می‌گیرد و علی‌رغم تصریح ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، صدور قرار تأمین خواسته را مربوط به دادگاه می‌دانند. حتی با اینکه در شق ۲ از بند ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ قرار تأمین خواسته در مرحله دادسرا را از جمله قرارهای قابل اعتراض دانسته است، اما عملاً در دادسرا کمتر به صدور این قرار توجه می‌شود تا اینکه در لایحه آیین دادرسی کیفری، به موضوع تأمین ضرر و زیان شاکی تصریح گردید. ماده ۱۰۷ لایحه مذکور مقرر می‌دارد: «شاکی می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را از بازپرس بخواهد. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می‌کند». همچنین در تبصره آن آمده: «چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شده باشد، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مد نظر قرار دهد». نیز در ماده ۱۰۸ لایحه بیان داشته است: «در صورتی که خواسته شاکی، عین معین نبوده یا عین معین بوده، اما توقیف آن ممکن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی را از سایر اموال و داراییهای متهم توقیف می‌کند».

احساس یخزدگی یا تداعی تجربه‌های تلخ در ذهن و خاطره، خشکی دهان، از دست دادن کنترل خود بر عمل دفع مدفوع، امری متداول است (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۱۳). اما پس از وقوع جرم و فروکش کردن هیجانات ناشی از آن، آنچه در بلندمدت موجبات آزار روانی و جسمانی بزه‌دیدگان را فراهم می‌کند، آثار به‌جامانده از تعرضات و تهاجمات است.

آسیبهای روانی و عاطفی نیز در کنار آسیبهای مادی مستقیم و غیر مستقیم به بزه‌دیده وارد می‌شود، بدین ترتیب، شناخت قلمرو این دو مفهوم از یکدیگر ضروری است. درد و رنج عاطفی مفهومی است که در قلمرو «روان‌شناسی» قرار می‌گیرد، در حالی که آسیب روانی، مفهومی پزشکی است که در قلمرو «روان‌پزشکی» می‌گنجد. بنابراین، از آنجا که وظیفه روان‌پزشکی تشخیص و درمان بیماریهای روانی است، درمان آسیبهای روانی بزه‌دیدگان بخشی از «حمایتهای پزشکی» را در کنار درمان آسیبهای بدنی تشکیل می‌دهد. حال آنکه وظیفه روان‌شناسی، بررسی پدیده‌ها و کارکردهای روانی یعنی مجموعه‌ی قوای ذهنی دربردارنده‌ی هوش، حافظه، عاطفه و درمان نابسامانیهای روانی است. آسیبهای روانی چه به شکل هزینه‌های درمان پزشکی و چه به شکل یک حکم جبران خسارت از نظر مالی برآورد پذیرند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۸۷).

اما در مقابل، درد و رنجهای عاطفی به دلیل برآوردناپذیری مالی و نیز مادی بودن مبنای آنها و اختلاف در نحوه‌ی تقویم و جبران‌پذیری، از جبران خسارت‌های مادی و روانی جدا می‌شود. مانند خسارت در اثر خشم، درد و رنجهای ناشی از ترس، کینه، در خود فرو رفتن، خسارت زیبایی‌شناختی، خسارتی که باعث می‌شود از حمایت خانواده محروم شود، رنجهایی که توسط بزه‌دیده تحمل شده یا نیاز به تدابیر درمانی مربوط به اختلال عصبی پسا‌ضربه‌ای^۱ یعنی اختلال عصبی ناشی از تحمل ضربه‌ی روانی دارد. همچنین آثار آسیبهای بزرگ می‌تواند بعد از حادثه با تأخیر ظاهر شود. در چنین شرایطی این آسیبها به هیچ شکلی قابل شناسایی و درمان نیستند. در ادبیات

1. Posttraumatic.

حقوقی ایران، درد و رنجهای عاطفی به عنوان خسارت معنوی شناخته می‌شود.^{۲۱}

۲- حق جبران ضرر و زیان

ترمیم و اصلاح آثار ناشی از جرم در نظامهای حقوقی مختلف اشکال گوناگونی دارد. بعضی ترمیم و جبران خسارت را تنها توسط بزهکار جایز دانسته‌اند و حتی تدابیری هم برای تشویق بزهکار به جبران خسارت بزه‌دیده اندیشیده‌اند. مشروط قرار دادن تخفیف مجازات، تعلیق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط به جبران خسارت بزه‌دیده از آن جمله‌اند.^۲

این روش جبران خسارت معیبنی نیز دارد. نکته اینجاست که به صرف وقوع بزه و ایجاد بزه‌دیدگی، حق جبران خسارت برای بزه‌دیده ایجاد می‌شود. اما در برخی جرایم، مجرم، فرار یا فوت می‌کند یا اصلاً استطاعت مالی برای جبران خسارت از بزه‌دیده ندارد. در این صورت است که بزه‌دیده، بدون جبران خسارت رها می‌شود،

۱. دیدگاههای مختلفی در تعریف، مبانی، مستندات و چگونگی جبران این خسارتها وجود دارد. اما در مجموع می‌توان گفت که بنا بر قول بسیاری از فقها در اطلاق «قاعده لاضرر» و قابلیت جبران عدم النفع محقق، اعم از منافع مستوفات و غیر مستوفات و منافع ممکن الوصول و بنای عقلا و به استناد اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۱، ۲، ۸ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری جبران آن امکان‌پذیر است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: آشوری، ۱۳۸۴: ۱/۲۶۱-۲۶۴).
۲. شایان ذکر است که اخیراً در رویه قضایی ایران در پرونده موصوف به خونهای آلوده دادنامه‌ای در تعیین جبران خسارت معنوی صادر شده است. در این دادنامه خسارت معنوی به دو نوع تقسیم گردیده است: اول تألمات و درد و رنجهای جسمی ناشی از ایجاد صدمه که ارتباط مستقیمی با جسم بیمار دارد و دوم تألمات روحی و روانی ناشی از صدمه که ارتباط مستقیمی با زندگی اجتماعی بیمار دارد مانند تنگناهای شغلی، خانوادگی و یا علمی و همچنین بدنامی به دلیل ابتلا به ویروس هپاتیت C، ایدز و در نهایت با استناد به منابع فقهی و قانونی و با این استدلال که نمی‌توان درد ناشی از دست دادن یک عضو یا یک صدمه جسمی و نیز آلام روانی مرتبط با آن را که ممکن است تا ابد با شخص همراه باشد، کمتر از خود صدمه دانست، خسارتی به میزان ارش تعیین شده برای صدمه جسمی تعیین کرده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: صابری، ۱۳۸۸: ش ۱۵/۴۳۵-۴۵۱).
۳. اقدامات و کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و جبران زیان ناشی از آن، از جهات شناخته‌شده برای اعمال تخفیف مجازات در صدور حکم است (ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ماده ۳۷ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰)، همچنین جبران ضرر و زیان بزه‌دیده یا تدارک جبران آن، شرط برخورداری بزهکار از تعلیق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط تعیین شده است (مواد ۳۹، ۴۵ و ۵۵ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰).

به طوری که می‌توان گفت تنها تعداد کمی از بزه‌دیدگان آنگاه که مورد ضرب یا تجاوز واقع می‌شوند با ملائت مالی بزه‌کار امکان دستیابی به حقوق خود را خواهند داشت. حتی اگر بزه‌کار، دستگیر شود و وضعیت مالی خوبی هم داشته باشد، روند مراحل دادرسی و طولانی شدن احراز اتهامات بزه‌کار، تأخیر صدور حکم نهایی و جبران خسارت از بزه‌دیده را در پی دارد که خود عاملی برای بزه‌دیدگی یا ناملایمات ثانویه و تکرار بزه‌دیدگی است.

با این وصف، باید ویژگیهای حق جبران ضرر و زیان توضیح داده شود. برای نمونه عملکرد متشست شرکتهای بیمه در هنگام وجود قرارداد، معمولاً برای بزه‌دیدگان خسارت آور است. گاه در مورد یک حادثه، کارشناسان بیمه اختلافهای بسیار زیادی در برآورد خسارت دارند. به طوری که این گمان را ایجاد می‌کند که در مورد افراد به صورت برابر و عادلانه رفتار نمی‌شود. نکته دیگر آنکه شرکتهای بیمه باید خسارات بزه‌دیده را به نحو شایسته تحت پوشش قرار دهند، فارغ از اینکه منشأ اصلی بزه‌دیدگی اش چیست (حمله، حادثه کاری، تصادف حمل و نقل، واقعه درمانی و...) و فارغ از اینکه مجرم، مقصر شناخته شود یا نه و فعل خسارت آور عامدانه باشد یا خیر.

افزون بر این، مراجعه به متخصصان قضایی - پزشکی باید همراه با یکپارچگی باشد، چه اینکه تنوع و شدت آسیبهای جسمی و روانی، گاه مستلزم مراجعه مکرر به متخصصان قضایی - پزشکی است. لازمه یکپارچگی آن است که در دفعات مراجعه، بزه‌دیده با متخصصان متعدد و نظرات مختلف و ناهمگون مواجه نشود. در واقع، از همان اولین مراجعه این فرایند باید کاملاً مشخص باشد و کارشناسی کارآمد و لایق تعیین شود تا بتواند واقعیت و میزان اهمیت آسیب را ارزیابی نماید.

پس از تثبیت وضعیت بزه‌دیده، ارزیابی میزان ناتوانیهای وی امری ضروری است، چرا که این ارزیابی میزان احتیاج او را به کمکهای مادی در شرایطی که این عوارض دائمی بوده و از جرم ناشی شده باشد، مشخص می‌سازد. چندگانگی مقیاسهای عمل‌کننده و به عبارت بهتر ناهمگون بودن آنها مانند کارشناسان اداره کار، مؤسسات بیمه، پزشک بیمارستان، پزشک دادگاه، کارشناسان قضایی و غیره،

و در واقع، انباشتگی اشخاص که بسیار اتفاق می‌افتد، برای بزه‌دیدگان غیر قابل فهم است. بنابراین حضور یک «کارشناس عمومی» یا «پزشک بزه‌دیده» در کنار تمامی دیگر کارشناسان متخصص توصیه می‌شود (Lopez, 1995: 312).

یکپارچگی مراجع و دعاوی به نفع بزه‌دیده از دیگر ویژگیهای یک جبران مناسب است. نفی مجرمیت مرتکبی که دارای مشکل روانی یا عصبی است و پذیرش عدم تشخیص یا کنترل آنان بر رفتارهایشان به ضرر بزه‌دیدگان یا نزدیکان آنهاست. همچنین، تعدد دعاوی کیفری و حقوقی و پیچ و خمهای پذیرش مسئولیت مجرم برای جبران خسارت، به حال بزه‌دیده نامناسب است. این در حالی است که جبران خسارت باید سریع، فراگیر، مؤثر، منظم و در ارتباط با تغییر وضعیت بزه‌دیده باشد. لازمه این گونه جبران خسارت آن است که خسارت فعلی یا آینده، مستقیم یا غیر مستقیم و در صورتی که مرتکب آن دستگیر شود یا نشود، همگی جبران شود. بدین ترتیب، دسترسی به نهادهای جبران خسارت به ویژه در مواردی که مجرم شناخته نمی‌شود یا مسئول نیست باید عمومی و آسان باشد. بنابراین، در مجموع می‌توان موارد فوق الذکر را از مؤلفه‌های یکپارچگی مراجع و دعاوی به نفع بزه‌دیده دانست.^۱

در ادامه توضیح ویژگیهای جبران مناسب خسارت، به ویژه در مورد بزه‌دیدگان خاص در برابر مرتکب ناشناس، غیر مسئول یا معسر، لازم است جبران خسارت به

۱. اما در مقابل این توصیه، شاهد تشدید رویه قضایی در پرداخت خسارتهای بزه‌دیده و بلا تکلیفی وی هستیم. بحث پرداخت خسارات مازاد بر دیه از مهمترین مصادیق این سردرگمی است، چه اینکه بر اساس نظریه موافقان پرداخت خسارت، به استناد قاعده لاضرر، نفی حرج، قاعده تسبیب، اتلاف و بنای عقلا و مستفاد از مواد ۱، ۲، ۳ و ۵ قانون مسئولیت مدنی و همچنین به استناد ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات استاندارد و تحقیقات صنعتی مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ و با تکیه به رأی اصراری ۱۳۷۵/۴/۵-۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، هرگونه هزینه معالجه و جبران تقویت قوای کاری بیش از دیه و ارش را جایز می‌دانند اما مخالفان، پرداخت مازاد را فاقد مجوز شرعی می‌دانند و به استناد رأی اصراری ۱۳۶۸/۹/۱۴-۱۰۴ و رأی وحدت رویه ۱۳۶۲/۳/۲۳-۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ثبوت ضمان بیش از دیه مقدر را جایز نمی‌دانند. لذا برای خروج از این سردرگمی لازم است که با توجه به نظرات و قواعد فقهی مذکور و لحاظ مقتضیات زمان در تطبیق احکام با شرایط و نیازهای امروز جامعه و تعدد آرای موافق پرداخت خسارات مازاد در رویه قضایی نسبت به این موضوع تعیین تکلیف شود (برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک: آشوری، ۱۳۸۴: ۲۶۸-۲۶۴؛ صادقی، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۶۰؛ مرعی، ۱۳۷۹: ۲/۴۳-۴۰).

یک‌باره بر دوش یک سازمان پرداخت‌کننده و منبع مستقل دیگری قرار گیرد. جبران خسارت از بیت المال یا به عبارتی مستقیماً توسط دولت، بسیاری از کاستیها و نقایص پرداخت توسط بزهکار را می‌پوشاند و در عوض خسارات اخذشده از بزهکار به حساب دولت ریخته می‌شود. شاید بهتر باشد از عنوان جبران دولتی خسارت بزه‌دیده استفاده کرد. چه، به این نحو می‌توان میان این نوع از جبران خسارت با جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تفاوت قائل شد. در مبنای این کار حداقل سه دلیل عمده ارائه شده است:

دلیل اول، قرارداد اجتماعی که بر اساس آن دولت موظف به تأمین بسیاری از خدمات اجتماعی است و یکی از آنها امنیت عمومی و کنترل جرم است. شهروندان بودجهٔ چنین اقداماتی را از طریق پرداخت مالیات تأمین می‌کنند. زمانی که شهروندان بدون انجام خطا یا اشتباهی بزه‌دیده می‌شوند، این بدان معناست که دولت نتوانسته خدمات امنیتی مورد تعهد خود را به بزه‌دیدگان ارائه دهد. بنابراین مسئولیت اخلاقی دولت اقتضا دارد تا وضعیت و موقعیت بزه‌دیدگان را به حالت قبل از بزه‌دیدگی برگرداند (Doerner, 2010: 996-1002).

دلیل دوم، ناظر به وظیفهٔ دولت در برقراری رفاه اجتماعی است. دولت موظف است حداقلهای زندگی را برای افراد ناتوان و دیگر اعضای آسیب‌دیده از جرم فراهم سازد. وقتی افراد بزه‌دیده شوند، رنج بی‌دلیل و دیگر محرومیتها را تحمل می‌کنند. در نتیجه، دولت باید در چنین شرایطی مداخله کرده و این شهروندان رنج‌کشیده را یاری کند (Ibid.).

دلیل سوم به همبستگی اجتماعی باز می‌گردد. بر این اساس، دولت به نمایندگی از آحاد جامعه و برای آنکه همبستگی همهٔ افراد جامعه را با بزه‌دیده‌ای که نتوانسته از بزهکار، خسارت خود را دریافت کند، نشان دهد، از محل بودجهٔ عمومی پرداخت می‌کند (دلماز مارتی، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۱).

این روش در کشورهای اروپایی و به شکل رسمی نخستین بار در نیمهٔ ۱۹۶۰ توسط نیوزیلند انجام شد. سپس در دیگر کشورها همچون انگلیس، آلمان، فرانسه و استرالیا تجربه شد. در این زمینه حداقل می‌توان به کنوانسیون اروپایی پرداخت

خسارت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار مصوب ۱۹۸۳ در سطح منطقه‌ای (پرادل، ۱۳۸۶: ۳۵۰-۳۵۶) و کمیسیون جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم در فرانسه ناشی از قانون مصوب ۱۹۷۷^۱ صندوق تضمین خسارت قربانیان اعمال تروریستی و سایر جرایم^۲ در فرانسه اشاره کرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: لپز، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۲۳). در ایران نیز بر اساس قاعده فقهی «لا یبطل دم امرئ مسلم» در جبران خسارت بزه‌دیدگان، حاکم شرع باید برای هدر رفتن خون مسلمان، دیه مقتول را از بیت المال بدهد^۳ (ر.ک: مواد ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی). اما تحمیل هزینه‌های سرسام‌آور به بودجه دولتی و بروز اشکالات و نقایص دیگر، مانع از آن است تا بتوان این گونه طرح‌ها را در بلندمدت راهگشا دانست.

به غیر از مسئولیت مرتکب، مسئولیت بیمه در پرداخت غرامت و پرداخت از طریق بیت المال، منبع دیگری که می‌توان به جبران خسارت اختصاص داد، استفاده از کاربری نهادهای عمومی است. عمده تفاوت دولت و نهادهای عمومی، در شیوه پرداخت خسارت است. اگر پرداخت خسارت به طور مستقیم از خزانه عمومی صورت گیرد، گفته می‌شود که جبران توسط دولت صورت گرفته است؛ اما در شیوه دوم، جبران خسارت به طور غیر مستقیم و توسط نهادهای عمومی صورت می‌گیرد. در هر دو شیوه، جبران‌کننده در نهایت دولت می‌باشد، اما گاه جبران مستقیم و گاه غیر مستقیم است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). به واقع، با توجه به گستره جرایم و بزه‌دیدگان و نوع خسارات واردشده، جبران خسارت به طور مستقیم هزینه سرسام‌آوری را بر بیت المال تحمیل می‌کند؛ به همین دلیل بسیاری از کشورها از پذیرفتن آن اِبا دارند. پرداخت خسارت بزه‌دیده از طریق نهادهای عمومی چنین مشکلی را ندارد و یا این مشکل کمتر در این شیوه نمود پیدا می‌کند. این بدان جهت است که نهادهای عمومی می‌توانند از طریق به کار انداختن سرمایه‌ای که دولت در اختیار آنها قرار داده و بودجه‌ای که هر سال در اختیارشان قرار می‌گیرد،

1. La Commission d' indemnisation des victims d' infraction (CIVI).

2. Le fonds de garantie pour les actes de terrorisme et d' autres infraction.

۳. همچنین عملاً وزارت دادگستری در بودجه سالانه کشور مبلغی را برای تأدیه این موارد در نظر می‌گیرد.

ضمن ایجاد اشتغال، درآمد خود را بالا ببرند و در نهایت به جایی برسند که وابستگی آنها به بودجه عمومی کمتر شود. این مطلب با در نظر گرفتن فعالیت نهادهایی همچون بیمه‌ها و صندوقهای بازنشستگی ملموس‌تر است. این نهادها به منظور انجام وظایفشان از طریق خریداری سهام کارخانه‌ها و ایجاد شرکت‌های تولیدی به درآمدزایی و خودکفایی پرداخته‌اند و در نتیجه بهتر می‌توانند به تأمین رفاه اشخاص مورد نظر پردازند و یا از طریق وام دادن به بزه‌دیده و بزه‌کار یا با ایجاد اشتغال برای ایشان به ترمیم خسارت بزه‌دیده پردازند (همان) و در آخر باید به تأمین خسارت از طریق منابع خیریه اشاره کرد. یقیناً یکی از مصادیق امور خیریه، تأمین خسارتهای جبران‌نشده بزه‌دیدگان است.^۱

نتیجه‌گیری

در سالهای اخیر، شاهد گسترش مباحث بزه‌دیده‌شناسی دست‌کم در متون حقوقی و جرم‌شناختی ایران هستیم. این توجه، به ویژه با رویکرد حمایت از بزه‌دیده یا به تعبیری بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ثانویه است. به نظر می‌رسد دلیل آن از سویی به دشواری علمی و عملی روش تحقیق کمی و کیفی در بزه‌دیده‌شناسی اولیه یا علمی که به شناخت علل بزه‌دیدگی می‌پردازد و از سوی دیگر به دلیل سابقه جایگاه بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران عمدتاً به عنوان شاکی و مدعی خصوصی برمی‌گردد. اما با این وجود، هنوز ساختار مناسبی در پی‌ریزی حقوق بزه‌دیده دیده نمی‌شود و طرح این مباحث دچار پراکندگی و بی‌مبنایی است. این بی‌سازمانی به خصوص با گسترش علوم روان‌شناسی و روان‌پزشکی در شناخت بهتر از آسیبها و نیازهای بزه‌دیده به گونه‌ای واضح‌تر خود را نشان می‌دهد. در حمایت از بزه‌دیدگان احتمالی و قبل از اینکه جرمی ارتکاب یابد، اقدامات کنشی در پیشگیری اجتماعی و

۱. در ایران سازوکارهایی در کمیته امداد، هلال احمر و ستاد مردمی پرداخت دیه، برای پرداخت وام به بزه‌کاران معسر جهت پرداخت دیه دیده شده است. اما به نظر می‌رسد هنوز این تمهیدات با نیازهای جامعه، همخوانی ندارد، بلکه لازم است از یک سو با گسترش پوشش بیمه از پرداخت نشدن خسارات بزه‌دیده در هر حال پیشگیری کرد و از سوی دیگر در مورد جبران خسارتهای بزه‌دیده به عنوان عملی خیر و انسانی فرهنگ‌سازی کرد.

وضع‌ی از بزه‌کاری و اقدامات واکنشی در حمایت کیفری افتراقی و تشدید مجازات انجام می‌گیرد.

اما با ارتکاب جرم، نوبت به حمایت از بزه‌دیده در فرایند دادرسی می‌رسد. این حمایت باید متناسب با نیازهای بزه‌دیده برای جبران آسیبهای وارد شده به وی باشد، حال از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی، مبنای استوار برای پی‌ریزی حقوق بزه‌دیده چیست؟ حقیقت آن است که در ورای تمامی این آسیبها، بزه‌دیده با وقوع جرم، کرامت و ارزش انسانی خویش را ازدست‌رفته می‌بیند و به دنبال بازسازی این وضعیت آشفته است. او فکر می‌کند که انسانیتش پایمال شده و به هویتش لطمه وارد شده، تعادل روانی خود را از دست داده، حیثیت و آبرویش در محیط کار، خانواده، نزد دوستان و همسایگان خدشه‌دار شده است. این کرامت یکی از حقوق بنیادین، برابر و انتقال‌ناپذیر بشر است. از این پس تمامی حقوق بزه‌دیده، ناشی از این حق بنیادی است. وقتی که بزه‌دیده در فرایند کیفری به صورت محترمانه، شفاف و در تمامی ابعاد شناخته و پذیرفته شود، احساس جبران می‌کند و کرامتی که به روح و روان انسان مربوط است در او آرامش می‌یابد (حقوق ناظر به شناسایی). پیمودن مسیر پس از بزه‌دیدگی تا بازسازی مادی و روانی در پیچ و خمهای دادرسی، مستلزم آن است که بزه‌دیده در این مسیر از پشتیبانیهای برخوردار شود. این حق مبنایی برای ایجاد یک سلسله خدمات به بزه‌دیده است تا هم بتواند تألمات روانی و جسمانی ناشی از جرم را التیام ببخشد و هم از چالشها و آسیبهای مضاعف بر او در فرایند رسیدگی پیشگیری شود (حقوق ناظر به همراهی و حمایت). همچنین حفظ تمامیت جسمانی بزه‌دیده در مقابل دیگر انسانها یک تکلیف برای جامعه و حقی انکارناپذیر برای وی است. بر این اساس بر عهده گرفتن هزینه‌های بزه‌دیده و جبران ضرر و زیان وی از دیگر حقوق بزه‌دیده است (حقوق ناظر به جبران خسارت). سرانجام می‌توان گفت در این مقاله، سعی شده است سازماندهی حقوق بزه‌دیده با توجه به شناخت همه‌جانبه از آسیبها و نیازهای وی بر مبنایی خدشه‌ناپذیر بنا گردد و مشتمل بر تمامی حقوق متصور برای بزه‌دیده به ویژه برای اقشار آسیب‌پذیر و با هدف پیشگیری از بزه‌دیدگی و ناملایمات ثانوی و تکرار بزه‌دیدگی باشد.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ نهم، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
۲. همو، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
۳. همو، *عدالت کیفری*، چاپ اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
۴. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، *عدالت برای بزده‌دیدگان*، ترجمه علی شایان، چاپ اول، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۵. پرادل، ژان و گرت کورستنز، *حقوق کیفری اروپایی*، ج ۱، ترجمه محمد آشوری، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
۶. حاجی ده‌آبادی، احمد، *جبران خسارت بزده‌دیده*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۷. دلماس مارتی، مری، *نظامهای بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۸. رایجیان اصلی، مهرداد، *بزده‌دیده‌شناسی حمایتی*، چاپ اول، تهران، دادگستر، ۱۳۸۴ ش.
۹. رنگرز، رضا، «وظایف پلیس در قبال زنان بزده‌دیده خشونت خانوادگی»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۱۵، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. زندی، فاطمه، *بزده‌دیدگی سالمندان از دیدگاه جرم‌شناسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. سماواتی پیروز، امیر، *ناتوانان بزده‌دیده در پرتو رهیافت‌های جرم‌شناسی و قوانین کیفری در حقوق ایران و انگلیس*، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. صابری، علی، «نگاهی به دادنامه پرونده خونهای آلوده»، *مجله پژوهشهای حقوقی*، شماره ۱۵، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. صادقی، محمدهادی، *حقوق جزای اختصاصی (۱)*، چاپ هیجدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. کیتی شیاپزری، کریانگ ساک، *حقوق بین‌الملل کیفری*، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. لیز، ژار و ژینا فیلیزولا، *بزده‌دیده و بزده‌دیده‌شناسی*، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. مرعشی، سیدمحمدحسن، *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. معظمی، شهلا، «حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانوادگی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال سوم، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. میرخلیلی، سید محمود، *پیشگیری وضعی از بزده‌کاری*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
19. Cario, R., *Considérations victimologiques et pénales sur les maltraitances à l'égard des aîné(e)s*, JIDV 11, Tome 4, numéro 1, Janvier 2006.
20. Cario, R., *Victimologie*, Ed. L'Harmattan, vol. 4, 2e éd, 2001.
21. Doerner, W.C., *Victimology, encyclopedia of victimology and crime prevention*, vol. 2,

- Sage, 2010.
22. Fougères, A.T., *La maltraitance des personnes âgées*, In R.D., sanit. et soc, 2003.
 23. Jaspard, M., *Violence et maltraitance? le poids des mots et des chiffres*, In Gérontologie et société, 2000.
 24. *La violence familiale au Canada: un profil statistique*, Pub. Statistique Canada, 2002.
 25. Lopez, G. & S. Bornstein, *Victimologie Clinique*, Ed. Malion, 1995.
 26. Lopez, G. & S. Portelli, *Clément, Les droits des victimes*, Ed. Dalloz, Coll. États de droit, 2e éd, 2007.
 27. Pillemer, K.A. & D. Moore, *Highlights from a study of abuser of patients in nursing homer*, In Journal of Elder Abuse and Neglect, 1995.

